



اَلَا اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ كَخُوفِهِمْ وَرَاوِيَهُمْ

ان الله عز وجل بيعت لهذه الامة على اركان ثلثة من يجد لها وينصا رواة الوجود

رساله شريفه

در بیان بعض ارق کرامات حضرت مجتهد الملة محمدت

الشیخ احمد الفاروقی قدسنا الله سبحانه لیسره الا قدر کمال وبعده از

وصال ایشان ظاهرا گشته موسوم

# وصال احمد

از تصنیف

حضرت شیخ بدرالدین بن شیخ ابراهیم نقشبندی احمدی الشری

حسب فائز ساله امیر میرزا بهادر پینشیر سید امیر طلیشاه صاحب نقشبندی محبی

در مطبع مصطفائی واقع لاهور بمناه محرم الحرام ۱۳۱۱ هجری قمریه مطبوع گردید



ولایت و تحم بالخير	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	ربايت
<p>الحمد لله الذي جعل الموت جسر الوصول الجيب الى الجيب في الظلم في ارتحال اولياءه كل امر عجيب غريب وابرز          بوارق الخوارق في سحاب اياي لا ولياء واشترق شمس الكرامات في مشارق ايدى الابرار والصلوة          والسلام على من اعجز الخلق بالمعجزات وظهر عجزاته في الاولياء لصبو الكرامات على آله ومحابه واتباعه          جميعين - انا بعد كثر من فاكساران آستانه اولياء وكتبه بين نياز منندان وورثه انبياء فقيسه حقيقه          پير الدرس بن شيخ ابراهيم النقشبندی الاصحى مشتهر بالسهرى موطنى نمايد که بعضی اعزّه صاحب          ایشان ازین حقیر درخواست کردند که کلمه چند و بیان بعضی خوارق و کرامات حضرت قطب الاقطاب غوث الاوثان          اعظم الزمان اکمل الوقت مجدد الملة محدث الامم شیخنا وامننا شیخ الاسلام المسالین الشیخ احمد الغاروقی          قدسما الله سبحانه بسره الاقدس که قبیل وصال پیش از ارتحال از قبیل علم بارتحال خود و تعیین سال و ایام انتقال          خود و مایه تارنه آنحضرت را بطور رسیده اند و قید تخیر آرد و کراماتی که بعد وصال ایشان ظاهر گشته بنویسد و بایه          للمسؤل سعادت خود و برین سخی و نهسته اقدام خود و هر چه در وقت تخیر بر بیاد آید و قید کتابت آرد و          این رساله وصال احمدی نام نهاد و بالله العصمت التوفیق بدانند که حضرت ایشان قدس سره الاقدس در آستانه          سنه یک هزار و سی و سه قمر فوت گردید و آنروز اختیار نمودند و وضعی جدا از حوالی مستقرین کردند و نیز از نماز جمعه از اینجا          بهیرون نمی آمدند و وقت صلاه خمس در خلوتخانه او میگردیدند که چند کس مدینه از یاران بجهت جماعت درون میبرد          و بعد از آنهم نماز عصر را میگردیدند و آنوقت آخر الااثناء الله سبحانه مصلحت بر خلوت بوده اند و تا وقت آخر</p>		

و در آن روز استند و از خلق بجای بریده بودند و از صحبت تمامی قتل کرده حضرت مخدوم و مرادگی عارف بانی  
 صاحب اسرار سبحانی شیخ محمد سید و شیخ محمد مصطفی سلمه را به قتل کردند که عصمت پناه حضرت ابدیه فرمایند  
 که شب بخت بود و حضرت ایشان در خلوت خانه احیاء لیل میکردند ناگاه بعد و پاس شب اندرون آمدند و من  
 بر سر سیل نشسته بودم و تسبیح میخواندم و از ایشان پرسیدم که شما نماز تنجید گذارده اید فرمودند که هنوز نگذاشته  
 چون طلعت در غروب ما فتم بخاطر رسید که یکی در از بچشم بعد از آن به تنجید بر خیزم لحظه خواب کردند بعد از آن برخاستند  
 و آب وضو طلبیدند وضو میساختند که از زبان من برآمد که اشتبب خداوندان نام کر از ورق هستی محو کرده باشند  
 و نام کر اثبات استند فرمودند که تو بنا بر شک و تردید میگوئی چه باشد حال کسی که می بیند و می داند که نام او از صف  
 وجود محو کرده اند و اشاره بخود نمودند و نیز سر و مخدوم مراده سلمه را به از عصمت پناه قتل کردند که من از حضرت  
 ایشان قدس سره الا قدس پرسیدم که شما این همه قطع و از خلق و این همه بی تعلقی و بی رغبتی باید که  
 و اطفال چرا اختیار کرده اید فرمودند که حقیقت آنست که من درین نزدیکی خود مرده ایام وفات من بسیار  
 قریب است و یک یک چنین احساس نماید و در ای باید که خود را بر ور عبادت اندازد و از تسبیح و استغفار و درود  
 و تلاوت و ذکر و کلمات فاضله نیاورد و از فیض حق بکلیه قطع کند و آنکه بغفلت بگذرانند شما هم را بگذرانید و نیز سر  
 مخدوم مراده از عصمت پناه قتل کردند که قبل مرگ من از حضرت ایشان قدس سره پرسیدم که آثار یا س از حیوة و  
 سر انجام ارتحال قیامت است و استیاق رفیق اهل سعادت پس این همه تصدق و خیرات که در دنیا است  
 برای چیست در جواب این محرمه هندی نمودند و منصرف آج ملاد اکنست بیون سیکمی سبب جگم بیون و از  
 الحق حضرت ایشان در رعایت اتفاق پیش از پیش میکردند و منوف خیرات سر و ملائنه لیلاد و نه را به ایامی آورد  
 و نیز سر و مخدوم مراده از عصمت پناه قتل کردند که روزی در ایوانی که میگذاشتند و نگذاشته بودند فرمودند که درین جا  
 ما درین خانه خواب نخواهیم کرد و من کرده اند که بگردانند که برای خلوت راست کرده اید آنجا خواب میکنید فرمودند که آنجا  
 نیز نه گفتند که پس کجا خواب خواهید کرد فرمودند که ازین جا به بیچ جاده میروند و خود چه ظاهر شود و اتفاقاً در در  
 سحر از عالم زنده و نیز سر و مخدوم مراده قتل کردند که در سنه یک هزار و هشتاد و هشت که عمر ایشان در آن سنه  
 پنجاه و سه سال بود فرموده بودند که عمر خود را از شصت سال متجاوز نمی بینم و آن قصه ما بر سر مشهور میشود و کلام از



حد و قضا معلق بنظری در آید و در سینه کهنه روسی دوم از اجیر به بخند و فراده تا قلی فرمودند که در عرض اجازت  
 نامه بنیاجازت نامه آخرت باند و ایام عمر نژدیک است و صایا یک یک قلی فرمودند اگر وقت تفصیل این سخن  
 باشد بکوتابات آنحضرت قدس سره رجوع نمایند و وقتی که محمد و مراد بملازمت آنحضرت قدس سره با جمعی  
 رسیدند بایشان خلوت کردند و فرمودند که مرا با جهان جانیان ارتباطی نداشته است مرا می باید گذشتن ایشان  
 بسیار اضطراب کرد و فرمودند که این سنت الله از قدیم شده آمده است اضطراب نباید کرد و در سینه کهنه  
 سی و سوم پیش از حال خود شش ماه کتابت بمقرب آنحضرت خاقانیه و در آن تقریب سفارش حاجتمندی  
 و تکرار فرموده بودند فقیر در آن وقت پیش آنحضرت قدس سره ایستاده بود و گس میزد و ایشان می نوشتند  
 و فقیر مطالع میکرد نوشته بودند که معلوم شریف شده باشد که پادشاه فقیر را آنحضرت مطلق فرمودند از آن وقت  
 خلوت از نزد اختیار کرده است و بنشیند الله سبحانه اوقات بحیثیت میگذرانند چون درین شهر سیال باقی  
 معلوم نمیشود که درین سال حیوة و فاکند امید که نشنود باشند چون خلوت ایشان شش هفت ماه کم و بیش کشید  
 ایشان را عارضه غریق نفس که هر سال مرض معتاد ایشان بود پدید آمد و تب هم همراه و بجمان من آن روز هفتیم  
 فی الحیج بود و آن مرض از سالها دیگر و کمال غلبه از یاد بوده و مخلصان از حصول صحت یاسی شده روزی بفرمان  
 ربانی محمد و مراد کی شش پنجم سید سلیم به فرمودند که مشتب حضرت غوث الثقلین قدس سره را در واقعه دیدم و  
 در باب من انواع عنایات اشتقاق میفرمایند و زیان مبارک خود در دهان من انداخته فرمودند که مردم  
 و بعضی شند که شعر آفکتم من الاولین و شتم من ابدا هلی افق العلی کفر ب\*  
 و قول قدی هذه علی حقبة کل ولی الله حیرتند حل آن نبویسید و ترا ازین ضعف صحت است  
 و در آن ضعف شوق لقاء حق برایشان بسیار غالب آمده بود و از کمال شوق گریه برایشان بسیار غالب  
 بود و از کمال شوق گریه برایشان متوالی شده همیشه بکمال الله الحق الا علی رب العالمین می بودند و می فرمودند  
 که اگر طبع بگویم من قهلاچ پذیر نیست صدر و پیشانی که الله تعالی انفاق عارف بانی محمد و مراد کی شش پنجم سید سلیم الله  
 عرض کردند که حضرت سلامت چرا بر این همه بی شوقی و نامهربانی میفرمایند فرمودند که خدا عز و جل از شما است  
 از شما الله تعالی شفقت عانتی بطلت ایاده از حال حیوة کرده خواهد شد که اینجا علاقت بشیر و بعضی اوقات



پنجم برخواستند و وضو ساختند و نماز شبی استیاده گذشتند و فرمودند که این آخرین تہجد است بخاطر فقیر منی  
 که بعد از بیماری صحت یافته باز میارشد. از عالم رفتن گویا درین شصت و نینز ابتلاع انس و کائنات علیہ علی  
 آلاء الصلوٰۃ و السلام مضیبت ایشان شد زیرا کہ آن سرور علیہ الصلوٰۃ و السلام نیز از مرض صحت یافته بودند  
 بفواصل قلبی باز میارشدہ اند و در آن بیماری از عالم رفتہ و عارف ربانی خود و مزاولی شیخ محمد مصوم و شیخ  
 محمد سیدکبار بہر حال نقل کردند کہ درین صنف بہ حافظ عبدالرشید فرمودند کہ دور پیہ را انگشت ہفتہ بمقتضی  
 بیمار تہذ از آن فرمودند کہ یک دور پیہ را سیارند کہ و خطی در ول میگوید کہ فرصت کجاست کہ انگشت دور پیہ  
 سوخته شود شیخ حبیب خادم عرض کرد کہ حضرت سلامت چو آیام ہر ماہ است بکار خواهد آمد فرمودند کہ لا حبیب  
 طولی دار و وقت کجاست آہ چنین گفتہ چون انگشت آوردند انگشت یک دور پیہ ہر ماہ است خود جدا کرد و فرمود  
 کہ اینقدر برائے ما کفایت خواهد کرد باقی باندرون دادند و آن انگشت کہ برائے خود جدا کردہ بودند و راحت  
 وصال ایشان باتمام رسید و دیگر انگشت نماند و در بقیہ افاضہ علوم و معارف بر آنحضرت زیادہ تر از حال  
 صحت بود و بعد و مزاولی عالی منزلت در صنف ظہیری آوردند و در بیان معارف و حقائق بسیار فرمودند  
 و بسیار سرگرم بودند چون بتقصائے صنف ابن ہم تکلم نمود حضرت خود و مزاولی شیخ محمد سیدکبار بہ عرض  
 کردند کہ حضرت سلامت شما تحمل این ہمہ کلام نمیکند معارف را تا وقت صحت موقوف کنید فرمودند  
 کہ وقت کجاست و فرصت کرا شاید کہ وقت دیگر زبان یاری نکند و حضرت ایشان درین صنف ہمہ نماز را برای حاجت  
 نگذازد الا شاء اللہ تعالی و قومی جلسہ نماز ترک فرمودند و او عیہ و اوراد بر سبیل امتداد میخواندند و بیچ دقیقه از وقایع  
 شریعت بیچ ادبی از ادب اعمال فرود گذشت نمیکنند دست مودر عایت جزئیات بقیہ ملت بیضا از حال  
 صحت تفاوت نبود و در آخر شب ششمینہ کہ روز وصال ایشان بود فرمودند اصعب میل اشتیاق ہر وصال  
 حق ولیح ہا باین عبارت گفتند و شارت بقیہ روز وصال کردند و بعد مہم حضور کہ بیماری ایشان میکردند و  
 التئیب فرمودند کہ شما بسیار محنت کشیدہ بہرین محنت مشتبہ است آخر ما صنف استغراق و فروریگی بر  
 ایشان غالب شدہ بود و در آنوقت عارف ربانی خود و مزاولی شیخ محمد سیدکبار بہ عرض کردند کہ حضرت سلامت  
 این فیض شما از استغراق است یا از خواب فرمودند کہ از استغراق است بعضی معاملات حقائق و در میان

توجیه می کنم تا کما هو مشکوف شود و با تمام رسد آن معاملات را با ایشان بیان فرمودند و آن مزارق از  
 خود بعضی مزارق بوده و اکثر اوقات درین مرض صایا میفرمودند و تخریبی بر ایشان نداشتند و سینه  
 الزام است و ضعیف میگردند و میفرمودند که شریعت را بدندان خود خورید و اگر گشت و بیشتر فرمودند که اگر چه  
 بی الدین صاحب بیعت هیچ قیقه را از دقایق لغو فرستند و بیشتر فرمودند که بیشتر و کمترین بین مزارق  
 اتباع نبوی علی الصلوة و السلام در عایت حدود و شریعت بجا آورید و در وقت این بیعت بیعت  
 فرموده بودند که چنان معلوم شده که از حال من پیش از تو خواهد شد باید که از سبایع مهر کنی من بسیار از تو نیز  
 من فرمودند که قبر را در جائی که نام خود امید ساخت و خود مرادگی شیخ محمد سعید سلمه به عرض کردند که حضرت  
 سلامت قبل ازین شما فرموده بودند که قبر من در گنبد فرزند من محمد صادق خواهد شد و آن موقع را تعیین فرمود  
 بودند شرافت و برکت نداشت آنجا را بیان نموده بودند الحال چنین میفرمایند فرمودند بلی گفتند بودم اما الحال  
 شوق من چنین است اگر چنین نکنند نزدیک است که بزرگوار نگردد و اگر این بهم نباشد در بارگاه و دارند و  
 قبر را تمام گزارد و کوچ نکنند چون خود مرادگی درین امور ایستادگی کردند فرمودند که شما اختیارید بعد از شما  
 گذارتم و قبل وقت آخر فرمودند که استخایم اگر طشت بیارند اتفاقاً قولینا محمد و شتم خادم طشت میبرد که  
 یک در و سه انداخته بودند و در وقت بی ریگ آورد فرمودند که درین طشت قطرات خواهد جفت همان  
 طشت بسیار چون قرب سال ایشان مخطوب میچسبید بود و عرض کرد که میخوایم که قاروره بچشم بنمایم فرمود  
 که مراد دارد که من بول نمیکنم بروشتند بر فراش بر نشاندند و درینجا چند چیز بخاطر فرستیدند که چون ایشان  
 با طهارت نماز فجر بودند و معلوم ایشان بود که وقت از حال نزدیک ترست نخورستند که بی طهارت بمال  
 فرمایند که فضائل مقبوض شدن با طهارت بسیار آمده است آنکه فرمودند که قطرات خواهند جفت شاره  
 بحیث استنزه و امن الیول فان عامة عذاب القیومند کردند و ایام و یقیق بر  
 محفوظات تن خود از آن نمودند و بجز آنکه چون ندکور حکیم ظاهر شد از آن اعراض فرمودند بجهت که بول کردند  
 و چون عارف ربانی شیخ محمد سعید سلمه به سرعت نفس در ایشان مطالبه نمودند باضطراب عرض کردند که  
 حضرت سلامت طبیعت چون است فرمودند که ما خویش ایشان گفتند حضرت که ام خوبست که شاه را

با خیال می بنشینم فرمودند که آن دو رکعت نماز را با کافیت منتهی بگویند و ششم تا نهم نقل کرده که فرمودند و رکعت  
 نماز که گویم کافیت لفظ آن فرمودند این آخرین تکلم حضرت ایشان است و به نبوت رسیده که آخرین تکلم  
 جمیع انبیاء و در باره نماز بوده ایشان گویا اتباع انبیا علیهم الصلوٰۃ و التسبیحات نمودند بعد از تحطه جان کرانی  
 از حبس شریف آنحضرت مفارقت نمود و الله و اما الیه ارجعون وقت وصال مضطجع بر پیرین خود بودند و کف  
 دست راست بر زیر رخساره است نهاده بودند و استقبال قبله داشتند بطریق که سنته نومست آن  
 روز شنبه بود اول وقت غمی نیست نهم شهر صفر سنه یک هزار و سی و چهارم هجری قمری ایشان موافق سنه  
 شریف نبوی بود علیه الصلوٰۃ و السلام گویا این دقیقه اتباع را شریف فرمودند و شنبه روز از تاریخ محال  
 آن سرور علیه الصلوٰۃ و السلام پیشتر از محال فرمودند چه بر قول اکثر علماء السنه علیه الصلوٰۃ و السلام دوم ربیع الاول  
 از محال فرموده اند و ایشان بیست و نهم صفر است نهم طالع سیم الاول نمودار گشت پس باین حساب  
 سه روز پیش از این خبر خود علیه الصلوٰۃ و السلام از عالم نقشه کرد یا رعایت او پیدا کردند نسبت بان سرور علیه الصلوٰۃ  
 و السلام نای جمیع امور برابری لازم نیاید و بنگاه قاصدین حقیر ایام چهارم هجری ایشان بعد و ساهماست عمر ایشان  
 بوده بحکم حدیث جمعی یوم کفاره سنه من هر روز را کفاره هر سال ایشان گردانیدند اکنون کرامات بعد صالح  
 حضرت ایشان نقل کنیم این حقیر در قتل ایشان حاضر بود و قتی که خواستند که بجهت غسل جامه ها و ایشان برانند دیدیم  
 که دستها بر آستانه اند و ایام با حفر ملقود او چنانچه در نماز مستحسب پیش ازین بعد از محال حضرت محمد و در  
 شش خط محمد سعید علیه السلام بود و پایا بکسی ایشان را دراز کرده بودند چنانکه متعارف است چون بوقت قبض  
 بدین مشاوه کرده حصار را بسیار تعجب نموده این قبض بدین از اعظم خوارق و عجب کرامات است  
 که از حضرت ایشان بظهور رسیده و چون جامه ها فرو آوردند و بر سر غسل مستغرق کردند و آنحال که بام مبارک  
 ایشان جانب مغرب کرده بودند و سر مبارک بجانب مشرق بر طریق سنن است چنانکه در روضه الاحباب  
 و غیر آن از کتب فقه و سیرتین است دیدیم که بنشینم فرمودند تا بر سر غسل بودند تقسیم داشتند تعجب حاضران زیاده  
 تر شد بعد از آن ایشان را وضو دادند و سینه مبارک ایشان را باز دراز کردند و دست ساقها و بر سر  
 مضطجع گردانیدند غسل طرفین کردند و چون بر جانب پیرین مضطجع ساقها باز دست بر دست چپت



و چون مضطاج با سبب یحیی بود یا یستی دست راست بر دست چپ نمی ایستاد و نه افتاد اما  
چنان با قیام و قوت قیض کرده بودند که نه افتاد و نه حال آنکه اعضاء شریف ایشان از سرم هم نرم تر بود  
و چون بعد از ایشان با بخت کعبین بر رفتن آوردند و دستها و از کردند حضار می دیدند که دستها مبارک  
با هم می آمدند تا آنکه بر بند دست چپ بر دست راست زیر ثاب قیض کردند و مختصر را با بهام حلقه دادند  
چنانکه در نماز مندوب است خود غا از حضار بر نداشت عارف بانی مخدوم را گوی شیخ محمد سعید سلمه رحمه فرمود  
که چون رضی ایشان در نیست بخدا رید صدق رسول الله صلی الله علیه و سلم که ما التمسونکم و الله  
ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤَيِّدُ مَنِ ارْتَضَى وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و ایشان را بسته جامه سفید  
نکین نمودند لافه و قیض از آنجا که قیض از دو طرف نمکین که ده بودند چنانکه از روستا روایت مفتی است  
و ایشان را عامه نداده چه اتفاق جمیع محدثان و فقها بر آن رفته که آنسر و اصل صلی الله علیه و سلم عامه نداده اند  
و کذا ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه چنانچه از صحاح اصول مستفاد است در جامع الرموز از زبیدی  
نقل کرده که ارفع آنست که عامه در کفن نکرده است و عبارت امام ابن بهام در شرح هدایه نیز مشعر بر این  
است آنچنانکه گفته و لیس فی الکفن عامه نهند تا و احسن البعض سید شریف جرجانی و غیره از شراح  
سیراجی نیز تاکید در منع عامه نموده اند و نیز حدیث ان الله تعالی و تریح البتر مقوی آنست آنچه بعضی  
از مشاخران استحسان عامه کرده اند بر طریق صحاح طلاق آن به نقیذ آن بورت کبار آل آن به بدعت  
حتمه است چنانکه قول ایشان استحسن الاستفناع مؤید این معنی است چه استفناع بقول استحب  
میست فکذا لان الحسن بالقیل التبع و بهیتم المباح ایضا فیصل علیه یطبیقا در آیه حجه الاسلام ابو حامد غزالی  
در اجاب العلم فرموده که از حدیث آنست که رسول الله صلی الله علیه و سلم میفرمود که میبازند و آن قیض است چه عکس فیصل عمل این  
صالح که آن خیر القرون است این شهر القرون و بجای این سخن باین رساله کجایش ندارد اگر خفای مانده باشد  
ایحار جوع نمایند در حال حیات هم عمل آنحضرت قدس سره چنین بود که اموات را عامه نمی دادند و این خلافت  
سنت می دانستند و عمل سنت مدینه را بغایت اعظم مراغب بودند چنانچه اظهر من الشمس است حضرت  
مخدوم را گوی شیخ محمد سعید سلمه رحمه بالامت نماز جنازه کردند و بعد از نماز جنازه بر اس و عاوقف ننمودند

و اینست از حدیث  
و اینست از حدیث  
و اینست از حدیث

که متقن است سنت سینه چنین است و در تفاوت سراجی غیر از کتب معتبره آورده که بعد از نماز چنان  
ایستاد و دو خان و ندن کرده است هر چه عمل بعضی از امام میرین ایام برخواندن نماز بعد از نماز چهاره واقع  
شده ایچون مخالف سنت سینه درین است بنابر آن ترک آن کرده و بعد از آن ایشان را در میان قیام  
منوره نگاه داشته اند که قبل ازین بسا اها و صد رجه و صد هزاره کلان نوری ساطع در آنجا مشاهده کرده  
بودند و معلوم ساخته که مرقع مطهر ایشان آن موقعی باشد و این سرر الصاحب سفر فرموده بوده اتفاقا صاحب  
سفر خود مراده حکم بقیعت کردند و ایشان را بعد از استخار در آنجا نگاه داشتند و فرموده بودند که عازمی قبر فرزند  
مرنگاه خواهید داشتند که آنجا روضه از ریاض جنت می یابم و در آنجا قبه بنا کرده و دنیا بچه تفصیل این پیش در مکتوبی  
از مکتبیه تفصیل فرستاده اند و این اخبار و وقوع بر طبق آن از خوارق آنحضرت است قدس سره و تبر  
ایشان را قدر شریف ساخته است که کردند و در روز وصال ایشان اطراف آسمان بنایت سرخ شده بود گفته اند که  
سرخ آسمان گردید و است بر روی آسمان حتی محل ملکوتی الشرح الصدور و این ان السموات الارض یکپایان  
علی المؤمنین و بکاء السماوات و الارض و فیها و فیها ایضا عن سفیان الثوری قال کان یقال نه الخضر  
مکون فی السما و بکاء السما علی المؤمنین و بعد از آن حال ایشان بسیار در روز مصلح آناری شیخ بهر محمد سلطان  
که از پیران ایشان است نقل کرده که شب شنبه بودیم که حضرت ایشان را در واقع بیستم اتفاقا شنبه  
روز دیگر وقت پیشین در مسجد ایشان به نماز آمدیم و چون قیامت گفت سر و میخیزند تا ما ایستاده شدند و عاز  
ربانی خود و نزد شیخ محمد مصوم سلمه به امام بودند و پس ایشان ایستادیم و بیستم و بیستم که حضرت ایشان  
برابر من ایستاده از دست مرا گرفتند و پیوسته متصل ساختند و از آنکه در میان نهادند و آنرا نماز ایشان را میدیدیم  
فرجی مثال نمود و پیشینده بودند و می در پا داشتند و من تفرق در نظر کردم که نیاید از دیدیم که شخص  
بی ریب و شک ایشان اند و می که سلام دادیم و دیدیم که هیچکس نیست و چون شیخ بهر محمد این سخن تمام کرد عاز  
ربانی خود و نزد شیخ محمد سعید سلمه بنفر نمودند که من هم ازین قبل چیزی ندیده ام شب جمعه جماعت قیام  
بودم ناگاه سحرگاه دیدیم که حضرت ایشان از راه دور در آن روز بر سر عرش من نشسته بودند و مرا در برگرفتند  
و من متولی شدن فی الحال از نظر من فایب شدند و شیخ محمد سعید سلمه بنفر من متعلق آگاه مرحوم شیخ احمد علی نقل

ف  
شیخ محمد  
مال الدین  
از امام  
سیوطی  
نقل شده

کرده که فیروز خان بهی در حضور حضرت خدو منراو آمده قتل کرد که بهی من بیمار بود و آن بیماری  
 او می شد و او می ترسیدیم که تو حضرت ایشان را دیده بودی صورت مبارک ایشان هیچ پیدا تو مانده است  
 گفت علیه مبارک و ریش شریف ایشان و در نظر من است که تمام پس همین را در نظر دار تا و ساوس بر طرف شود  
 و بطریق حفظ صورت ایشان حتی عزا و سواد و صحبت بخشید ناگاه غیبتش در روی تو گذشتیم که حضرت ایشان  
 حاضر اند و میفرمایند که بابا اینچنین رسیدیم و در بهشت درآمدیم اولی پائے رست در بهشت در آوریم بعد از آن  
 سر بعد از آن پائے چپ را آوردیم حال که در بهشت درآمدیم و قدم خدا گرفتیم گفت که حضرت سلامت مرا  
 بیشتر خدا و پیرسان ما قدم فرمودند که هنوز وقت تو و وقت فرزندان من نرسیده است چون  
 از خواب برآمدی و وقت یافته بود و هیچ اثری از ضعف و سوسان نمانده و بعد از ده روز از تو آمد و از خبر رسید که  
 حضرت ایشان از عالم فتنه و عارف ربانی حضرت خدو منراو کی شیخ محمد معصوم سلمه بهی فرمودند که من حضرت  
 ایشان را در واقعه دیدم پس پیادیم که حضرت سلامت از سوال من که فرمودند که من حضرت ایشان را  
 تعالی بکمال رحمت بمن فرمودند که اگر توانی کنی این و در فرشته در قبر تو می آیند و پائے تو خطی پسند  
 عرض کردم که ای فرشته در حضرت تو نباشد او نشانی پیدا اثر و متعال نهایت رفت خود را نشانی  
 حال من کرده ایشان را پیش من نظر نهاد و پرسیدیم که حضرت سلامت از فتنه قبر چه گفتند فرمودند  
 که شد اما قتل قلیل و با محمد ششم خادم ایشان است میگوید که ایشان را پیرمیل تو افع میفرمایند الا  
 فتنه است و فقیر حقیر بدرالدین حقی فتنه بعد از آن حال ایشان پنج شش روز بعد واقعه دیده که گویا  
 در راهی میگذشتیم فرید قاهره قی در خور و از حضرت ایشان پرسیدیم گفت که در غلو تخته نشسته اند و پیر  
 پناه از شده و شکاه مرزا حسین الدین احمد کتابت می فرمایند فقیر در رسید دیدم که می نویسند کتابت را  
 مطالب کردیم و خواندیم که این بود که ما خود و خود نگاشته ایم این جهانیم از جهان گذشتیم و در آن جهان  
 نشستیم اما الله و اما الیه رجوع پیشتر پیدا و مانده بعد از آن که کتابت را پیچیدند و بالا می نوشتند  
 این کتابت مرزا بهی خاص عارف ربانی خدو منراو کی شیخ محمد معصوم سلمه بهی نقل کردند که حضرت ایشان را  
 در واقعه دیدیم که انعامات خدا بر می آید نشانه بعد از آن حال در باب ایشان ظهور داده بیان میفرمایند



و بفضل ایزدی شکر میکنند و عرض کردم که حضرت سلامت شما را از انجائے خود بپیشی عطا کرده اند  
فرمودند بیله مرا از جاعت شاکران کرد اینند و عرض کردم که در قرآن مجید و اقدیده است

و قال من عبادى الشکور ازین کریم مستغنی دے شود که آن جاعت یا سنجیران

اند یا مثل ابو بکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرمودند آری اما مرا

بفضل و کرم خود داخل انجاء کردند و تاریخ وصال ایشان آنجی

بنده یافته بود اینست که از لفظ جاه تربت پاک هموید است

این است بدیت سیمى احد مرل سفر کرده و زنجیر او

فلک در سینه شد چاک و بجاک تیش چو

در گذشتیم بیگانه کردیم جاه تربت پاک

تمام رساله وصال احمدی من تصنیف

ملا بدالدین سهروردی خلیفه

حضرت امام ربانی

محمد الشافعی

مبارک

خلیه

۲۳۶۱



۱۹۶۰

DUE DATE

۱۳۴۰

20 JAN 1960

۲۳ ۷۱

مس

1731

وما زال جاري

Date \_\_\_\_\_

No.

Date \_\_\_\_\_

No.